

اسلام‌هراسی و سناریوهای پیش روی آن

محمد رحیم عیوضی

استاد علوم سیاسی دانشگاه شاهد

مهسا فلاح حسینی*

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده

ایران اسلامی به لحاظ تمدن کهن، وسعت و جمعیت فراوان، غنای فرهنگی، موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک همواره کشوری تأثیرگذار در محیط پیرامون خود و منطقه خاورمیانه بوده است، اما یکی از چالش‌های سیاسی ایران که در منطقه بعد از انقلاب اسلامی با آن مواجه بوده است بحث اسلام‌هراسی است. یکی از معضلاتی که امروزه جهان اسلام با آن روبه‌رو است بعد مشکلات افراطی در اسلام است که اقدامات گروه‌های افراطی و تندرو در منطقه به نام اسلام باعث خدشه‌دار شدن اسلام و چهره مسلمانان در غرب شده است. این‌گونه اقدامات خشونت‌آمیز در منطقه از عواملی است که به بحث ایجاد اسلام‌هراسی در منطقه دامن زده است؛ بنابراین، هدف از نوشتن این پژوهش پاسخگویی به این پرسش است که سناریوهای آینده پیش روی اسلام‌هراسی چیست؟ برخی پاسخ به سؤال اصلی و برخی سؤالات فرعی از جمله: چالش‌های سیاسی آینده ایران در منطقه چه مقطعی را تا امروز طی کرده است؟ اسلام‌هراسی به‌عنوان یکی از این چالش‌ها چه سناریوهایی را در منطقه پیش رو دارد؟ استمرار ورود جدید اسلام‌هراسی ریشه در گذشته و سیاست‌های متأثر از تحولات آینده دارد که در این مقاله بر اساس روش تحلیل روند و سناریونویسی به آن پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: اسلام‌هراسی، آینده‌پژوهی، سناریونویسی.

مقدمه

اسلام‌هراسی، از اصطلاحات تازه‌ای است که به‌تازگی و به‌طور خاص، در زمینه رابطه اسلام با غرب، نسبتاً تداول یافته است. وضع این اصطلاح که بخشی از آن از علم اضطراب‌های روانی گرفته شده، برای تعبیر از پدیده هراس بیمارگونه از اسلام بوده است. پدیده هراس از اسلام از زمان ظهور دین اسلام سابقه داشته است؛ اگرچه امروزه، به‌ویژه در کشورهای غربی، گستره و عمق آن بیشتر شده است. می‌توان گفت این پدیده در تاریخ کهنی ریشه دارد که سرشار از سلسله‌درازی از روابط ناآرام میان غرب و اسلام است و در طی این روابط ناآرام، هراس از اسلام در ذهنیت غربی تثبیت شده و موجب شده است تا آنان اسلام را چونان خطری جدی بنگرند که تهدیدکننده هر چیز غربی است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و خارج شدن از بلوک غرب تأثیرات عمیقی بر معادلات منطقه‌ای بر جای گذاشت. از این رو آمریکا همیشه ضمن اظهار ناخوشایندی از این وضعیت به دنبال این بوده تا ایران را تهدیدی بزرگ و جدی برای خود و منطقه بداند. به همین جهت کشورهای منطقه به اتخاذ مواضع ضدایرانی خود افزوده و اقدام به مقابله با سیاست جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. وجود تنوع و ناهمگونی قومی، مذهبی در میان کشورهای اسلامی منطقه در درازمدت منجر به بروز اسلام‌هراسی و تغییر دیدگاه و به وجود آمدن دیدی منفی نسبت به مسلمانان می‌شود که امروزه تعارضات فرقه‌ای میان شیعه و سنی به یکی از مهم‌ترین اختلافات سیاسی در خاورمیانه تبدیل شده است. این امر ناشی از توجه نکردن به اخلاقیات به‌عنوان رکن اساسی و محور روابط بین کشورها است که در نهایت موجب اسلام-هراسی در منطقه و ظرفیت کشورهای جهان اسلام برای اشاعه و تبلیغ اسلام با چالش مواجه می‌سازد و این امر در رابطه با کشور ایران به‌عنوان کشوری شیعی حائز اهمیت است که در صورت اتخاذ نکردن سیاستی مناسب منجر به پدیده شیعه‌هراسی می‌شود. در این میان نقش گروه‌های تندروی موسوم به «اسلام‌گرایان افراطی» و «اسلام‌گرایان بنیادی» را نیز نباید از یاد برد. بی‌شک «اسلام سلفی» در خشن جلوه دادن چهره اسلام و مسلمانان در محیط بین‌الملل نقش فراوانی بازی می‌کنند. این رسانه‌ها با تأثیرگذاری بر مؤلفه‌های فرهنگی محیط بین‌الملل، به ترویج اسلام-هراسی پرداخته و چهره‌ای هرچه خشن‌تر و وحشیانه‌تر از اسلام را به جهانیان عرضه می‌دارند. در نهایت هدف از انجام این پژوهش پرداختن به مسئله اسلام‌هراسی است که به‌عنوان یکی از چالش‌هایی است که ایران و جهان اسلام با آن روبه‌رو است، نکته حائز اهمیت در این رابطه تأثیر این حوزه بر سایر حوزه‌های روابط بین کشورهای اسلامی و نیز روابط این دسته کشورها با سایر کشورهای جهان می‌شود هدف از این مقاله پاسخ به این سؤال است که اسلام‌هراسی تا به امروز چه مقطعی را طی کرده است و در آینده با چه سناریوهایی روبه‌رو است.

روش‌شناسی

روش اصلی پژوهش در این مقاله «تحلیل روند» و «سناریونویسی» است تا بر اساس آن سناریوهای آینده پیش روی جمهوری اسلامی ایران ناشی از روندهای اسلام‌هراسی تشریح شود. بر این اساس روندهای مؤثر در اسلام‌هراسی در منطقه شناسایی و تحلیل شده است. روند تغییرات منظم در داده‌ها یا پدیده‌ها در خلال زمان است. روند از گذشته آغاز می‌شوند و تا آینده ادامه می‌یابند. واژه روند شناخته‌شده‌ترین واژه حوزه آینده‌اندیشی را تشکیل می‌دهند، و درعین حال ساده‌ترین روش‌ها برای شناسایی آن‌ها وجود دارد. (قدیری، ۱۳۸۴: ۷۹) در این روش فرض بر این است که آینده تعمیمی از گذشته و حال است. کورنیش در یک تعریف از این روش، تحلیل روند این‌گونه توصیف می‌کند: «بررسی یک روند برای کشف ماهیت، علت‌های بروز، سرعت توسعه و پیامدهای بالقوه آن» این روش به انعکاس روندهای گذشته به آینده در دوره‌های زمانی منظم می‌پردازد. (محمودی، ۱۳۸۵: ۱۴) گام‌های اصلی تحلیل روند در این پژوهش از این قرار است:

- تشخیص روندهای مؤثر در اسلام‌هراسی؛
- تبیین ارزش‌ها و نگرش‌های بالقوه و بالفعل؛
- تشخیص رویدادهای دخیل و کشف ربط بین آن‌ها؛
- ترسیم آینده‌های احتمالی روند.

روش دیگر در این مقاله سناریونویسی است در واقع سناریونویسی تصویری از آینده‌های ممکن و محتمل است در یک تعریف ساده، سناریوها راه‌هایی برای فکر کردن درباره آینده هستند؛ بنابراین، هدف از سناریوسازی، گسترش تفکر درباره آینده و افزایش طیف انتخاب‌هایی هستند که می‌توانند در اختیار ما باشند. در واقع آن‌ها مجموعه‌ای از داستان‌های توصیفی هستند که هر یک، به بخش خاصی از آینده نظر دارند. (تیشه‌یار، ۱۳۹۰: ۸۴) هدف یک سناریو دستیابی به محتمل‌ترین آینده و یا محتمل‌ترین مسیر از میان راه‌های پیچیده نیست، بلکه مجموعه‌ای از متغیرها، اتفاق‌ها، پویایی سیستم و پیامدهای آن‌هاست و در انتخاب یک سیاست درست برای رسیدن به هدفی مهم، تدوین سناریو گام نخست به شمار می‌آید. (بزرگی، ۱۳۸۸: ۱۶) با عنایت به موضوع محوری این پژوهش یعنی اسلام‌هراسی تلاش می‌شود تا روندهای تأثیرگذار بر اسلام-هراسی و سناریوهای مؤثر بر آن در منطقه مورد بررسی قرار گیرد.

چهارچوب نظری؛ نظریه آشوب

یکی از تئوری‌هایی که می‌توان تحولات امروز خاورمیانه و جهان اسلام را بر اساس آن تبیین و تحلیل کرد «تئوری بی‌نظمی» است. تئوری آشوب یا بی‌نظمی، تئوری است که امروزه در همه

جنبه‌های علمی وارد شده و باعث تغییر در نوع دیدگاه بشر به حل مسائل غیرقابل‌پیش‌بینی شده است. امروزه درست است که ماهیت تحولات جاری در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام مستقل است، اما تحت تأثیر شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای قرار دارد و اسلام‌هراسی امروزه در قلب جهان اسلام باعث ایجاد آشوب و بی‌نظمی در منطقه شده است.

نظریه آشوب اولین بار از سوی «جیمز روزنا» تبیین و ارائه شد. رویکرد روزنا یک دهه قبل از شکل‌گیری حادثه یازده سپتامبر انجام پذیرفت. نظریه آشوب، آخرین موج از نظریه سیستم‌ها محسوب می‌شود که تحولات اساسی در تحلیل پدیده‌های موجود در جهان را به دنبال دارد. با پیچیده شدن سیستم بین‌الملل و به دنبال آن سیستم‌های منطقه‌ای، نظریه مذکور دارای کاربردهای اساسی در این حوزه است. با شدت یافتن فرآیند جهانی‌شدن و پیچیدگی فزاینده سیستمی روابط بین‌الملل، نظم منطقه‌ای به‌عنوان بخشی از نظم سیستم جهانی شدیداً تحت تأثیر قرار گرفت. اصولاً مطالعه نظم منطقه‌ای و سازوکارهای چنین نظمی، به‌عنوان یکی از موضوع‌های مهم در سیستم نوین بین‌الملل مطرح است و این موضوع در دوره نوین به‌ویژه دوره بعد از جنگ سرد، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار شده است. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۳۰)

انگاره اصلی و کلیدی تئوری آشوب این است که در هر بی‌نظمی، نظمی نهفته است. پرداختن به ابعاد و ویژگی‌های این نظریه که نظم می‌تواند آشفتگی ایجاد کند و آشفتگی می‌تواند در نظام‌های پویای خلاق ایجاد نظم کند؛ بینشی جدید، علمی و قوی بر مبنای دیدگاه سیستمی است که مدیران در قرن بیست و یکم برای ورود موفق به فضای پرشتاب و آکنده از تغییر و تحول امروزی، به کاربست آن (در سازمان‌های متنوع خود) تأکید دارند. تحولات اخیر در صحنه سیاست جهان، برداشت‌های سنتی ما از سطوح تحلیل گذشته را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. این بدان معناست که دیگر همچون گذشته نمی‌توان به‌سادگی هر یک از سطوح مورد اشاره در صفحات پیشین را مبنایی برای تحلیل خود از مسائل قرار داد. جیمز روزنا از تحولات وقوع یافته در سیاست جهان با عنوان «آشوب در جهان سیاست» نام می‌برد. وی عوامل زمینه‌ساز بروز این آشوب را این‌گونه برمی‌شمرد:

- جابجایی از نظم صنعتی به نظم پسا صنعتی و انقلاب میکروالکترونیکی؛
- ظهور موضوعات جدید مانند آلودگی جو، تروریسم، تجارت مواد مخدر و... که از حیث دامنه نه ملی و نه محلی، بلکه فراملی می‌باشند؛
- بحران کاهش مرجعیت و اقتدار دولت‌ها به این دلیل که موضوعات جدید به‌طور کامل در حیطه اقتدار دولت‌ها نیستند؛

• افزایش یافتن کارایی خرده نظام‌ها و شکل‌گیری گرایش‌های تمرکززداد.

افزایش مهارت‌ها و سمت‌گیری‌های بشر. (روزنا، ۱۳۸۲: ۲۳-۲۴) در بحث ما، بی‌نظمی و آشوب به مفهوم سازمان‌نیافتگی، ناکارایی و درهم‌ریختگی نیست. بی‌نظمی وجود جنبه‌های

غیرقابل پیش‌بینی و اتفاقی در پدیده‌های پویاست که ویژگی‌های خاص خود را دارا می‌باشند. بی‌نظمی و آشوب نوعی بی‌نظمی منظم یا نظم در بی‌نظمی است. امروزه با پدیده‌های پیچیده روبه‌رو هستیم و نظریه آشوب نیز ابزاری برای مواجهه با این پیچیدگی‌ها و نایقینی‌هاست.

مفهوم اسلام‌هراسی

واژه اسلام‌هراسی یا (Islam phobia)، مفهومی است که به پیش‌داوری و هراس و تبعیض غیره منطقی بر ضد اسلام و مسلمانان اشاره دارد. این مفهوم از اصطلاحات جدیدی است که در دهه هشتاد میلادی نسبتاً رواج یافته است. به عبارت دیگر اسلام‌هراسی در خود این مفهوم را به همراه دارد که اسلام فاقد ارزش مشترک با دیگر فرهنگ‌هاست، در مقایسه با فرهنگ غرب در موقعیتی فرودست قرار دارد و بیشتر یک ایدئولوژی است تا یک دین باشد. اسلام‌هراسی واژه‌ای جدید است البته پیشینه تاریخی دارد و در ادبیات سیاسی - مذهبی معاصر، توصیف‌کننده ذهنیت و نشأت گرفته از دیدگاه و مواضع جهان غرب نسبت به اسلام و جوامع اسلامی است. اسلام‌هراسی پدیده‌ای است که به‌طور سازمان‌یافته از سوی بخشی از محافل تصمیم‌گیری سیاسی - فرهنگی در غرب برای مقابله با اسلام طراحی شده است و با استفاده از ابزار رسانه در اشکال گوناگون و در سطوح مختلف اعمال می‌شود. این محافل طیف وسیعی از شخصیت‌های تندروی سیاسی، نخبگان فکری و دانشگاهی متعصب، مدیران و سردبیران و تحلیل‌گران رسانه‌های جمعی در غرب را شامل می‌شود. (خانی، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۷) اگرچه اسلام‌هراسی به راهبردی فعال نزد بازیگران غربی تبدیل شده است که با استفاده از ابزارهای مختلف آموزشی، فرهنگی، رسانه‌ای، اقتصادی و حتی نظامی در پی توسعه ابعاد و عمق بخشی به آن می‌باشند، اما دلیل توفیق نسبی این بازیگران را در تعریف و پدیده اسلام‌هراسی می‌توان به دو دلیل بیان کرد:

۱. اسلام‌هراسی سلبی

این‌گونه از اسلام‌هراسی توسط بازیگر عامل و از ناحیه بیرونی تولید می‌شود و هدف اصلی آن «تشویه واقعیت اسلام» شکل می‌دهد که در قالب سیاست‌های بزرگ‌نمایی (برای مثال مسائلی چون رویکرد اسلام به حقوق بشر، حقوق زنان و... وسیله اصالت، کارآمدی و قابلیت‌های اسلام نفی و ایدئولوژی بسته‌شناسانده شود)، تحریف (تلاش برای تحریف اسلام و تبیین آن‌ها در قالب نظریه‌ها و یا الگوهای عملی‌ای که مورد تنفر جامعه مخاطب است، محور اصلی این سیاست را شکل می‌دهد)، جایگزینی (در این سیاست عملکرد و یا روش‌های به کار گرفته شده توسط برخی از بازیگران مسلمان به جای اصول و مبانی اسلامی به جامعه مخاطب عرضه می‌شود و از این طریق حساسیت منفی نسبت به اسلام تشدید می‌شود؛ برای مثال، می‌توان به تبلیغ وهابیت به‌مثابه نمونه‌اعلای الگوی اسلامی اشاره داشت) پیگیری می‌شود. (افتخاری، ۱۳۸۹: ۳۷)

۲. اسلام‌هراسی ایجابی

گذشته از سیاست‌های سلبی پیش‌گفته، می‌توان به‌گونه‌ای از اسلام‌هراسی اشاره داشت که در آن راهبردهای تعریف‌شده درون جهان اسلام (اعم از دولت‌ها، ملت‌ها، سازمان‌ها، یا جریان‌ها و تشکل‌هایی که با عنوان اسلامی شناسانده می‌شوند)، مبنای اسلام‌هراسی را شکل می‌دهد. اطلاق وصف «ایجابی» از آن حیث است که مجموع سیاست‌های این‌گونه از اسلام‌هراسی، به نوعی بر برداشت‌ها، تصمیم‌ها و نوع رفتارهای بازیگران مسلمان استوار است. مهم‌ترین این سیاست‌ها عبارت‌اند از: افراطی‌گری (افراط‌گرایان در کشورهای اسلامی تفسیری خشک و کم‌عمق از اسلام ارائه می‌دهند)، تأیید و تجویز خشونت‌ورزی (تفرقه و اختلافات قومی و فرقه‌ای، تحجر و جمود فکری که در پی آن هزینه سنگینی را بر جهان اسلام تحمیل و زمینه حمله نرم‌افزارانه و تبلیغات رسانه‌ای بدخواهان فراهم می‌کند، تولید بحران در سرمایه اجتماعی (مجموع سیاست‌هایی که به نوعی به کاهش یا زوال سرمایه اجتماعی منجر می‌شود، از طریق دامن زدن به «بی‌اعتمادی»، پدیده «اسلام‌هراسی» را تقویت می‌کند). (افتخاری، ۱۳۸۹: ۳۹)

در نتیجه این عوامل توانسته به تهدید و تشدید اسلام‌هراسی در جامعه معاصر کمک کند و منابع اسلام‌هراسی را تقویت و فعال کرده است؛ این یک واقعیت است که بخش عمده‌ای از تبلیغات اسلام‌هراسانه، در سایه بی‌توجهی و کم‌کاری مسلمانان و رسانه‌هایشان مجال رشد یافته‌اند.

پیشران‌ها و روندهای مؤثر در اسلام‌هراسی در منطقه

موج اول: انقلاب اسلامی

موج اول اسلام‌هراسی عمدتاً از دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت و ریشه آن به پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پیامدهای گسترده آن در جهان اسلام بازمی‌گشت در نتیجه ایران‌هراسی، یکی از راهبردهای تبلیغاتی در سیاست خارجی آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی، بر ضد جمهوری اسلامی ایران است که علت اتخاذ راهبرد ایران‌هراسی، همان‌طور که گفته شد به شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. انقلاب اسلامی، ایران را کانون توجهات جهان اسلام قرار داد. این امر مهم به همراه موقعیت ژئواستراتژیک کشورمان، باعث شد که ایران به بازیگری تأثیرگذار بر مناسبات دو منطقه خاورمیانه عربی و جنوب غرب آسیا تبدیل شود. در چنین شرایطی عملاً منافع آمریکا را هم به چالش کشیده است در واقع بروز انقلاب اسلامی و برخی فعالیت‌های اسلام‌گرایانه کشورهای مختلف که بسیاری از آن‌ها به شدت متأثر از انقلاب اسلامی بوده‌اند، با توجه به از میان رفتن تهدید کمونیسم و ظهور چالش‌ها و انتقاداتی در درون دنیای غرب نسبت به مبانی مدرنیسم غربی در دو دهه گذشته، موجب شده است که جهان غرب به ظرفیت‌های اسلام در عرصه سیاسی توجه بیشتری کند. (بهرز لک، ۱۳۸۵: ۱۴۶) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه یکسری اصول و مبانی بنا شده است که این اصول و

مبانی راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی قرار می‌گیرند که این اصول شامل نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛ حمایت و دفاع از مسلمانان و جنبش‌های آزادی‌بخش؛ مداخله نکردن در امور داخلی کشورها و احترام متقابل و... قرار دارد و این حمایت‌ها و سیاست‌ها به هیچ روی بر بنیاد تهاجم و توسعه‌طلبی نسبت به کشورهای منطقه قرار نگرفته است، اما دولت‌های منطقه همواره مواضع خصمانه‌ای را در قبال ایران اتخاذ کرده‌اند که این مواضع بیش‌تر به دلیل عدم شناخت و بدفهمی دولت‌های عربی منطقه از اصول و مبانی جمهوری اسلامی ایران از یک سو و ماهیت غیردموکراتیک و محافظه‌کار این کشورها از سوی دیگر موجب رویکرد تهاجمی و خصمانه‌ای نسبت به انقلاب اسلامی و سیاست خارجی منبث از آن شده است. (آدمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۴-۱۴۵) از جمله سیاست‌های اتخاذشده از سوی دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که باعث حساس شدن و نگرانی کشورهای عربی منطقه و به‌خصوص هم‌پیمان استراتژیکشان، ایالات متحده آمریکا شده است می‌توان به جهت‌گیری نسبت به پدیده بیداری اسلامی و خیزش‌های مردمی منطقه، استکبارستیزی و مقابله با زیاده‌روی‌های آمریکا در خاورمیانه و مسائلی از این قبیل اشاره کرد. امری که حاکی از آن دانسته می‌شود که ایران به دنبال افزایش نقش و قدرت نسبی خود در منطقه خاورمیانه است این امر سبب شده است که کشورهای عربی منطقه سیاست خارجی ایران را تهاجمی و توسعه‌طلبانه بدانند که باعث ایجاد موج ایران‌هراسی در منطقه شده است درحالی‌که ریشه‌های افزایش نقش ایران در درجه اول به ویژگی‌های طبیعی ساخت قدرت، سیاست، موقعیت ژئوپلیتیک و جغرافیای فرهنگی ایران برمی‌گردد که در شرایط رخ دادن تغییرات ژئوپلیتیکی در عراق امکان بروز یافته‌اند و قبل از هر چیزی سعی دارد چالش‌های امنیتی ناشی از بروز تحولات سیاسی - امنیتی در منطقه را از بین ببرد. این تحولات عبارت‌اند از: حضور نیروهای نظامی آمریکا در مرزهای فوری ایران و روند تغییر نظم منطقه به شکل نظم جدید سیاسی - امنیتی حاصل از بروز تغییرات جدید ژئوپلیتیک. که جمهوری اسلامی ایران از این راه‌ها سعی دارد با چالش‌های امنیتی ابتدا با اتصال امنیت خود به مسائل سیاسی منطقه، تهدیدهای امنیتی آمریکا را از بین ببرد و دوم با ایفای نقشی فعال در منطقه، به‌خصوص در مرزهای فوری از چالش‌های امنیتی ناشی از تغییرات ژئوپلیتیک و تحول در ساخت قدرت و سیاست در منطقه، در فضای سیاسی بعد از بحران عراق پیشگیری کند. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۶)

موج دوم: یازده سپتامبر

موج دوم اسلام‌هراسی می‌توان بعد از حادثه یازده سپتامبر دانست. اصطلاح «اسلام‌هراسی» بعد از حادثه یازده سپتامبر به‌طور گسترده مورد استفاده قرار گرفت. تلاش‌هایی برای تعریف اسلام-هراسی صورت گرفته است و با توجه به سرشت متکثر و جلوه‌های متنوع آن نمی‌توان تعریف واحدی از آن ارائه کرد. همچنان که مارسل ماوسن می‌گوید: اسلام‌هراسی تمام اشکال و انواع

متفاوت گفتمانی و زبانی و عملی را در بر می‌گیرد که همگی از یک هسته ایدئولوژیک یکسان نشأت می‌گیرند که همانا یک هراس غیرمنطقی از اسلام است. (6: jocelyne Cesari, 2006) تردیدی نیست که حادثه یازده سپتامبر تأثیر شگرفی بر چگونگی نگرش به اسلام و مسلمانان و نحوه تعامل با آنان در جوامع غربی بر جای گذاشت. این حادثه بر روند رو به رشد اسلام-هراسی تأثیر گذاشته و فضای دشواری را برای مسلمانان در کشورهای غربی ایجاد کرد. برخی صاحب‌نظران غربی تلاش کرده‌اند اسلام‌هراسی را به‌عنوان یک روند واکنشی و به‌عنوان یکی از پیامدهای اصلی حادثه یازده سپتامبر و حملات تروریستی در اروپا معرفی کنند. تصور و تلقی اسلام‌هراسی در این قالب، به این دسته از متفکران اجازه می‌دهد تا این فرضیه را مطرح کنند که اگر آنچه آن‌ها تروریسم اسلامی یا جهادی می‌نامند متوقف شود اسلام‌هراسی هم متوقف خواهد شد، زیرا اسلام‌هراسی معلول مستقیم حادثه یازده سپتامبر و سایر حوادث تروریستی است. این نگرش به‌وضوح با نادیده گرفتن واقعیت‌های تاریخی و میدانی، تلاش می‌کند مسلمانان را به‌عنوان عامل و مقصر اصلی در روند روزافزون اسلام‌هراسی معرفی کند. (Allen Chris and Nielsen Jorgen, 2002: 16) اسلام‌هراسی در یک تعبیر کلی عبارت است از نوعی ترس نفرت‌گرویی از اسلام و مسلمین یا خصومت با آن‌ها و مسلمین که در نتیجه آن زندگی و رشد و پیشرفت مسلمانان تحت تأثیر رفتارهای تبعیض‌آمیز و آزاردهنده آن گروه با مشکل مواجه می‌شود. تصورات و برداشت‌های ویژه‌ای در مورد اسلام و مسلمانان ترویج می‌شود که در چهارچوب آن‌ها به مسلمانان به‌مثابه گروهی استثنایی و دارای گرایش به خرافات، جمود فکری، خشونت و ترور و درعین‌حال، سلطه‌گری نگرینسته شده، اما سهم آن‌ها در رشد و پیشرفت تمدن بشری نادیده گرفته می‌شود. پدیده اسلام‌هراسی که اساساً در جهان غرب ریشه دوانیده و عمدتاً در آنجا فرصت ظهور پیدا کرده، از عوامل مهم سوءتفاهم و ناسازگاری مسلمانان با غیرمسلمانان بوده است. پدیده اسلام‌هراسی معمولاً در اروپا از آمریکا پررنگ‌تر بوده، اما در سال‌های اخیر و به‌خصوص در پی حادثه یازده سپتامبر موجی از گرایش‌های اسلام‌ستیزانه در آمریکا رشد کرده است. این موضوع در کنار دخالت‌ها و تهاجمات نظامی آمریکا به برخی کشورهای اسلامی به نام جنگ با ترور بر دامنه بدبینی‌های متقابل افزوده است چنین تعارض‌هایی از یک سو، ریشه فکری و عقیدتی دارد، زیرا اصولاً نگاه بخش زیادی از مسلمانان به زندگی بیش‌تر سنتی است، درحالی‌که غربی‌ها عمدتاً مدرن هستند. از سوی دیگر، موضوعاتی چون اسرائیل حاکی از تعارض‌های عینی در میان مسلمانان و غربی‌هاست. این‌گونه ذهنیت‌ها بستر مناسبی برای رشد پدیده اسلام‌هراسی در جهان غرب است (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

موج سوم: اشغال عراق توسط آمریکا

سومین موجی که در روند اسلام‌هراسی در منطقه تأثیر گذاشت اشغال عراق توسط آمریکا بود. در واقع منازعه میان آمریکا و عراق که با حمله رژیم بعث به کشور کویت و متعاقب آن عملیات نظامی متحدان به سرکردگی ایالات متحده علیه عراق آغاز شد. حادثه یازده سپتامبر و ایجاد تغییر در دکترین و استراتژی امنیتی و سیاست خارجی؛ آمریکا وارد مرحله جدیدی شد و به جهت شدت منازعه در بالاترین وضعیت قرار گرفت. طراحان آمریکایی بر این اعتقاد هستند که ممکن است کشوری در حال حاضر فاقد توانایی متعارف نظامی برای ضربه زدن به آمریکا باشد، اما این کشور از رهبرانی برخوردار است که صدمه به آمریکا را مطلوب می‌یابند و در آینده اگر به توان نظامی دست یابند قطعاً به آمریکا ضربه خواهند زد. پس در زمانی که هنوز از قدرت نظامی برای تحقق نظرات رهبرانش برخوردار نیست باید به آن کشور حمله کرد تا در آینده خطری متوجه آمریکا نشود. (دهشیار، ۱۳۸۸: ۸۴-۸۵) جنگ آمریکا در عراق به شکل کلاسیک، سه هفته طول کشید. با سقوط بغداد و فرار صدام و پسرانش، رژیم صدام از بین رفت، ولی برخلاف باور و برداشت اولیه آمریکائیان، این پیروزی ظاهری بود. آن‌ها در عراق وارد جنگ فرسایشی با نیروهای باقیمانده حزب بعث و گروه‌های سنی شدند که به تدریج بر شدت و دامنه آن افزوده شد. در واقع بیشتر جنگ‌های منطقه‌ای دارای هزینه‌ها و پیامدهای راهبردی است. اگر قدرت‌های بزرگ مبادرت به جنگ‌های منطقه‌ای کنند، در آن شرایط با نشانه‌هایی از بحران اجتماعی روبه‌رو می‌شوند. چنین فرایندی را می‌توان در روند جنگ آمریکا علیه عراق و پیامدهای منطقه‌ای بحران عراق مشاهده کرد. بحرانی که از سال ۱۹۹۰ آغاز شده و تا ۲۰۱۵ ادامه دارد. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ فرصت و فضای مناسبی را برای حضور و نقش‌آفرینی گروه‌های مسلح و تروریستی مختلف از جمله گروه‌های مرتبط با القاعده در این کشور به وجود آورد. بر این اساس، گروه‌های مسلح مختلفی به‌ویژه در سال‌های پس از ۲۰۰۴ در عراق ظهور کرد که با جذب نیرو و منابع مالی در تلاش برای مقابله با نیروهای نظامی آمریکایی و همچنین نیروهای عراقی بودند. یکی از مهم‌ترین این گروه‌ها «جماعت التوحید و الجهاد» بود که به رهبری ابومصعب زرقاوی (سرکرده القاعده در عراق) در سال ۲۰۰۴ تشکیل شد. پس از آنکه زرقاوی بیعت خود با اسامه بن‌لادن رهبر القاعده را اعلام کرد به «تنظیم القاعده فی بلاد الرافدین» شد و همچنین به این گروه القاعده عراق نیز اطلاق می‌شود. القاعده عراق به تدریج به اصلی‌ترین گروه تروریستی در عراق تبدیل شد و بیشتر انفجارها و اقدام‌های تروریستی در این کشور از سوی این گروه صورت گرفت. این تشکل عملیات تروریستی خود را به اندازه‌ای افزایش داد که به یکی از قوی‌ترین گروه‌های مسلح در صحنه عراق تبدیل شد و شروع به افزایش نفوذ خود در مناطق گسترده‌ای از عراق کرد تا اینکه در سال ۲۰۰۶، زرقاوی به صورت علنی در یک نوار ویدیویی تشکیل «شورای مجاهدین» به سرکردگی عبدالله رشید بغدادی را اعلام کرد. در همین سال زرقاوی توسط نیروهای

آمریکایی کشته شد و ابوحمزه المهاجر به سرکردگی این گروه تعیین شد و در پایان همان سال دولت اسلامی عراق و شام به سرکردگی ابوعمر بغدادی نیز اعلام موجودیت کرد. (اسدی، ۱۳۹۳: ۴-۶)

موج چهارم: داعش

موج چهارم اسلام‌هراسی در واقع بعد از اشغال عراق توسط آمریکا شکل گرفت که منجر به شکل‌گیری دولت اسلامی عراق و شام (به عربی: الدولة الإسلامية فی العراق و الشام) با نام اختصاری داعش که در حال حاضر خود را دولت اسلامی (به عربی: الدولة الإسلامية) نامیده است، یک سازمان شورشی جهادی است. این گروه به رهبری ابوبکر بغدادی از مجاهدین سلفی جدا شده از شبکه القاعده تأسیس شده و با دولت‌های عراق و سوریه و دیگر گروه‌های شورشی مخالف دولت سوریه وارد جنگ شده است. داعش یکی از رادیکال‌ترین گروه‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه است که به لحاظ اعتقادی این گروه معتقد به سلفیسم است. این دیدگاه جز اعتقادات سنی مذهب به شمار می‌رود، اما در قالب هیچ‌یک از چهار فرقه سنی قرار نمی‌گیرد. با توجه به گفتمان داعش و ایجاد «فقه التکفیر» خشونت هسته اصلی این حرکت را تشکیل می‌دهد به گونه‌ای که هر چیزی خارج از اعتقادات سلفی را کفر برشمارده و با آن به مبارزه و نابودی برمی‌خیزند و بر این مبنا در صورت کشتن و از بین بردن یک نفر کافر به سعادت می‌رسند و کشتار کافران را مجاهدت فی سبیل الله می‌دانند. (فیرحی، ۹۳/۴/۱)، هدف اصلی در تفکر سلفی پاکسازی دین از تفکرات شرک‌آمیز است. به زعم سلفی‌ها این تفکرات با گذشت زمان وارد اسلام شده و اسباب تحریف شریعت الهی را فراهم کرده‌اند. لازمه زدودن شرک از پیکر اسلام بازگشت به اصل توحید است آن‌گونه که این اصل از سوی رسول خدا و در قرآن کریم مطرح شده است. از نظر آن‌ها مصادیق بارز شرک اکبر عبارت‌اند از پرستش بت‌ها، و مقدس شمردن بعضی انسان‌ها و قبورشان. آن‌ها به خصوص شیعیان را به واسطه آنچه آن را احترام بیش از حد و حصر این قوم به اهل بیت رسول خدا (ص) می‌پندارند مشرک، مرتد، و از دین برگشته می‌دانند. (Bunzel, 2015: 8) در واقع داعش حاصل رقابت‌های بلوغ نیافته استراتژیک بین قدرت‌های منطقه‌ای است. به‌طور کلی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز ظهور داعش در منطقه را می‌توان:

۱. رقابت‌های ایدئولوژیکی در منطقه میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دانست که اگر در دهه‌های گذشته به صورت خاموش دنبال می‌شد امروز حالت علنی و آشکار به خود گرفته است.

۲. پول سرشار حاصل از فروش نفت که این مسئله سطح مطالبات و درخواست‌های دولت فعال منطقه بالا برده و دست آن‌ها را برای صرف هزینه‌های گزاف برای خواسته‌های جاه‌طلبانه باز گذاشته است.

۳. القای تفکر شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی بین اعراب توسط گروه‌های ذی‌نفوذ موجب شده است تا رقبای ایران با القای این تفکر احساسات عقیدتی و روانی مردم منطقه هدف قرار دهند.

۴. نبود فضای گفتگو بین نخبگان در سه سطح حکومتی، دانشگاهی و دینی منطقه به چشم می‌خورد که فضای ذهنی هر سه گروه به‌شدت از یکدیگر دور کرده است و انباشت‌های ذهنی متخاصم را تقویت کرده است و روزبه‌روز بر رشد آن افزوده است. (رنجبر شیرازی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۵-۲۶) از عوامل فرامنطقه‌ای تشکیل داعش در منطقه می‌توان آمریکا نام برد که تمایل دارد همچنان قدرت اول مسلط در این محیط جغرافیایی باقی بماند و از منابع و ثروت‌های منطقه‌ای و درآمدهای فروش کالا به این کشور بهره‌برد و این اهداف ممکن نخواهد بود مگر اینکه با دشمن‌سازی کاذب و سوءاستفاده از چالش‌های محیطی بر اوضاع ژئوپلیتیک آسیای غربی به‌شدت مسلط باشد (رنجبر شیرازی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۶) اما داعش با گروهک‌های تروریستی از جمله قاعده یک تفاوت اساسی دارد اینکه القاعده دارای اصالت ذاتی است اگرچه مورد سوءاستفاده غرب قرار می‌گیرد، اما هسته اصلی داعش ساخته و پرداخته سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی است که اهداف بزرگی از جمله اسلام‌هراسی برای آن تعریف شده است. (افشار، ۱۳۹۳: ۳۳)

عدم قطعیت‌های آینده اسلام‌هراسی

پس از تعیین پیشران‌ها در گام بعدی باید به تعیین عدم قطعیت‌های بحرانی پرداخت. در این مطالعه از روش‌شناسی «عدم قطعیت‌های بحرانی» استفاده شده است. بر اساس روش عدم قطعیت‌های بحرانی لازم است تا اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری اسلام‌هراسی شناسایی شوند، که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. ترس از گسترش اسلام در طول تاریخ؛

۲. جهل نسبت به اسلام؛

۳. تعارض و اختلاف در مبانی فکری و معرفتی میان اسلام و غرب؛

۴. نقش اتاق‌های فکر غربی در ترویج پدیده اسلام‌هراسی؛

۵. متصف‌کردن اسلام به تروریسم.

در روش عدم قطعیت‌های بحرانی تلاش می‌شود تا موضوعاتی محور اصلی بحث شوند، که هم‌زمان هم اهمیت بالایی دارند و هم آن‌که دارای عدم قطعیت باشند. مبتنی بر این عدم قطعیت‌ها، سناریوهای اصلی اسلام‌هراسی ترسیم می‌شوند. در این پژوهش عوامل اصلی تأثیرگذار بر اسلام-هراسی شناسایی شدند. در ادامه عدم قطعیت‌های بحرانی و سپس فضای اصلی سناریوها معرفی شده است.

عدم قطعیت‌های بحرانی

عدم قطعیت ۱: بی‌ثباتی در خاورمیانه: دلیل بررسی آشوب جهانی این است که ابهامات و نتایج آن با آینده رفاه افراد در چهارگوشه جهان سروکار دارد و خاورمیانه مرکز این آشوب و بی‌ثباتی است. خیزش‌های عربی نظم منطقه‌ای پیشین را (که در پی سرنگونی صدام حسین بیش از پیش شکننده شده بود) بر هم زد و فضا را برای سرریز تنش‌های سیستمی قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل به این منطقه مهیا ساخت. در پی این فرآیند، آشوب‌های منطقه در سطوح گوناگون شکل گرفته است درحالی‌که چشم‌انداز نظم پسین همچنان تیره است. تحولات کنونی در خاورمیانه (وضعیت عراق، سوریه، لبنان و موضع‌گیری‌های متفاوت و متعارض کشورهای منطقه در قبال این تحولات) را باید در چنین بستری تحلیل کرد و باید گفت از دل همین بستر است که نظم بعدی شکل خواهد گرفت؛ نظمی که می‌تواند به صورتی آشکار یا پنهان عناصر تنش‌زای منطقه‌ای را در خود پرورش دهد.

عدم قطعیت ۲: تعارض و شکاف بین اسلام و غرب: ترس غربی‌ها از خطر رو به فزونی اسلام‌گرایی و بیم آنان از جنگ احتمالی اسلام و غرب در آینده و تغذیه این هراس‌ها از سوی گروه‌های صهیونیست، در ذهنیت غربی تثبیت شده و موجب شده تا آنان اسلام را چونان خطر جدی بنگرند که تهدیدکننده هر چیز غربی است.

عدم قطعیت ۳: گسترش شکاف بین مسلمانان: جنبش‌ها و انقلاب‌های مردمی خاورمیانه و شمال آفریقا، شرایطی را فراهم کردند که تقابل شیعه و سنی که از دیرباز در ساخت اجتماعی کشورهای این منطقه وجود داشته، یک‌بار دیگر، تغذیه هویتی شود و به صف‌بندی گروه‌ها در مقابل هم و شکل‌گیری ستیزه در میان آن‌ها بینجامد.

عدم قطعیت ۴: تأثیر رسانه بر گسترش تحولات منطقه: رسانه‌ها با استفاده از تاکتیک‌هایی مثل برجسته‌سازی، بزرگنمایی اخبار منفی مربوط به کشورهای اسلامی و فعالیت اسلام‌گرایان افراطی در منطقه و تبلیغات منفی باعث تقویت اسلام‌هراسی در افکار عمومی می‌شوند و امروزه یکی از بحث‌های مهم در شکل‌گیری و گسترش تحولات منطقه خاورمیانه، نقش رسانه‌های جدید در این تحولات است.

سناریوهای پیش روی اسلام‌هراسی در منطقه

در نتیجه استمرار ورود جدید اسلام‌هراسی ریشه در گذشته و سیاست‌های متأثر از تحولات آینده دارد. نقطه تمرکز اسلام‌هراسی در دهه آینده دارای ابعاد است یکی بعد مشکلات افراطی اسلام است و دیگری سوءاستفاده غرب در آینده علیه این وضعیت است افراطی‌گری یکی از معضلات آینده در جهان اسلام است که اقدامات این گروه‌های افراطی و تندرو به نام اسلام و به

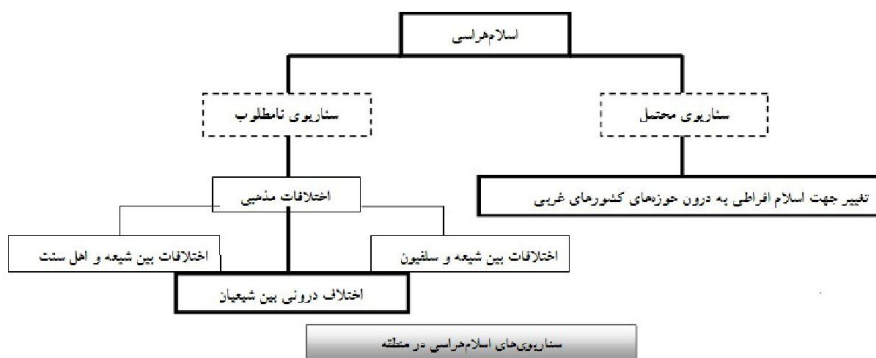
اسم جهاد و خرابکاری‌ها و بمب‌گذاری‌های متعدد این گروه‌ها در مناطق مختلف باعث بدنامی و خدشه‌دار شدن اسلام و چهره مسلمانان در غرب شده است. علاوه بر این اعمال غیر متمدانه و غیر اسلامی، تحلیل و تفسیری که این گروه‌های تندرو از اسلام ارائه می‌دهند نیز باعث شده برخی اسلام را دینی به دور از فرهنگ و تمدن و دین جنگ و ترور معرفی کنند. اعمال این‌گونه اقدامات خشونت‌آمیز از سوی قلیلی از مسلمانان موجب شده که برخی از محققان، روزنامه‌نگاران، رسانه‌ها و نیز برخی از احزاب سیاسی و سیاستمداران راست‌گرا با برجسته‌سازی و بزرگ‌نمایی افکار و اعمال این گروه‌ها، به ایجاد اسلام‌هراسی و درنهایت اسلام‌ستیزی اقدام کنند و اما مسئله دیگر سوءاستفاده غرب در آینده علیه این وضعیت است جنایت‌های گروه‌های تروریستی مثل القاعده و داعش علیه مسلمانان و حتی مسیحیان موجب شده است تا رسانه‌های غربی به افکار عمومی این‌گونه وانمود کنند که اسلام واقعی همین است و به بهانه اینکه مسلمین امنیت غرب و اروپا را به خطر می‌اندازند در آینده‌ای نزدیک مسلمین را اخراج کنند؛ بنابراین، تلاش آن‌ها انزوای مسلمین و رسیدن به اهداف بلندمدتی همچون اسلام‌هراسی است که ادامه این وضعیت در آینده موجب می‌شود که ما با دو سناریو روبه‌رو شویم:

۱. سناریوی نامطلوب: رشد افراطی‌گری در خاورمیانه و ایجاد شکاف و اختلاف میان شیعیان؛
۲. سناریوی محتمل: تغییر جهت اسلام افراطی به درون حوزه‌های کشورهای غربی.

۱-۱. سناریوی اول (نامطلوب): رشد افراطی‌گری در خاورمیانه و ایجاد شکاف و اختلاف میان شیعیان
گسترش و تقویت افراط‌گرایی در خاورمیانه در دو دهه اخیر یکی از نگرانی‌های عمده کشورهای منطقه است. حمله آمریکا به عراق، فروپاشی رژیم بعث و ایجاد خلأ قدرت بستر و فرصت‌های مطلوبی برای افراط‌گرایان و تروریست‌ها برای فعالیت و تقویت و سازمان‌دهی ایجاد کرد که این رشد افراط‌گرایی نتیجه تحولات عراق و تأثیرگذاری منفی آن بر امنیت و ثبات منطقه‌ای است. (اسدی، ۱۳۹۱: ۲۴۲-۲۴۳)

بر اساس این سناریو، تعارضات فرقه‌ای میان شیعه و سنی به یکی از مهم‌ترین اختلافات سیاسی در خاورمیانه تبدیل شده است. این اختلافات جنگ‌های متعددی را در لبنان، سوریه، عراق و یمن به پا کرده و منجر به احیای افراط‌گرایی، بروز داعش و تشدید اختلافات میان ایران و عربستان شده است. این اختلافات در خاورمیانه امروزه به یکی از جریان‌های خشونت‌طلب و افراطی به‌ویژه در منطقه خاورمیانه تبدیل شده است. که در نتیجه منطقه استراتژیک خاورمیانه صحنه آشوب و برخوردهای خشونت‌آمیز میان برخی دولت‌ها نظیر سوریه و عراق است. یکی از دلایل عمده بروز چنین خشونت‌هایی فعالیت‌ها و اقدامات گروه‌های بنیادگرای سلفی در سطح منطقه است. بدین ترتیب تنش‌ها و اختلاف‌های مذهبی به وسیله سیاست‌های قدرت‌طلبانه کنشگران سنی مذهب و سلفی‌ها همچنان افزایش می‌یابد. در نتیجه در منطقه ابتدا ما شاهد اختلاف بین شیعه و سنی بودیم که با گذشت زمان باعث ایجاد اختلاف میان شیعه و جریان سلفی‌گری

یعنی همان بنیادگرایان در منطقه شد، اما ما در آینده شاهد یک اختلاف دیگری هستیم که سناریوی نامطلوب این نوشتار است، همان رشد افراطی‌گری در خاورمیانه و شکاف و اختلاف میان شیعیان را در آینده شاهد خواهیم بود.



گروه‌های سلفی، هم‌زمان با اتخاذ راهبرد ایجاد تقابل بین «قومیت ایرانی و مذهب شیعه» با «قومیت عربی و مذهب اهل سنت»، استراتژی تکمیلی بر مبنای تمایزگذاری بین شیعیان عراق و ایران طرح می‌کنند که هدف آن جذب شیعیان عراق است. گروه‌های سلفی با تمایزگذاری بین «گونه ایرانی تشیع» و «گونه عربی تشیع» (عراق)، شیعه ایرانی را متصف به تعابیری همچون «شیعه صفوی» در مقابل «شیعه علوی» کرده و موجبات تضعیف تشیع و ناکارآمدی سیاست خارجی ایران را فراهم می‌کنند. (خسروی، ۱۳۹۰: ۱۲۸) در آینده خاورمیانه جدید بیشتر ساختار شیعی دارد و زمانی جریانی در یک منطقه یکدست شود مخالفین خود را می‌پرواند. در هر جریانی افراط و تفریط وجود دارد. ما در آینده شاهد رشد افراطی‌گری در خاورمیانه هستیم که این افراط‌گری باعث ایجاد شکاف و اختلاف در دهه آینده میان شیعیان می‌شود.

۲-۱. سناریوی دوم (سناریوی محتمل): تغییر جهت اسلام افراطی به درون حوزه‌های کشورهای غربی

بر اساس این سناریو، اسلام‌هراسی پس از حوادث یازده سپتامبر به شکل ویژه‌ای در دستور کار کشورهای غربی قرار گرفت. در حقیقت چهره‌ای که از مسلمانان نمایش داده می‌شود زمینه بسیاری از اقدامات غیرقانونی کشورهای غربی در جهان و منطقه را فراهم کرده است. حمله به عراق و افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم، فروش گسترده تسلیحات به کشورهای منطقه خصوصاً اعراب حوزه خلیج فارس، افزایش حضور نیروهای نظامی در منطقه و... آشفتگی هر چه

بیشتر و بی‌نظمی در منطقه خاورمیانه در پی داشت در واقع سیاست‌های ضد تروریستی کشورهای غربی در خاورمیانه خصوصاً پس از یازده سپتامبر و حمله به عراق زمینه گسترش اندیشه تکفیر را در منطقه خاورمیانه بیش از پیش فراهم کرد. استفاده از تروریست به‌عنوان ابزاری برای به راه انداختن جنگ‌های نیابتی در منطقه، حمایت‌های مالی و اطلاعاتی از تروریست‌ها همه و همه از دلایلی است که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان اتخاذ «سیاست خارجی تروریسم پرور» از سوی کشورهای غربی نام برد؛ هرچند با گذشت زمان دامن خود آن‌ها را نیز گرفته است در نتیجه در این قسمت به بررسی تغییر جهت اسلام افراطی به درون حوزه‌های کشورهای غربی یا به عبارتی تشدید جریان گروه‌های تکفیری و حوزه فعالیت آن‌ها در غرب به‌عنوان سناریوی محتمل این مقاله پرداخته می‌شود.

به عبارتی، اسلام‌هراسی در غرب به صورت در هم آمیختن ملیت (مثلاً عرب، دین (اسلام) و سیاست (بنیادگرایی، تروریسم و مانند این‌ها) است.

براون و مایلز معتقدند که بسیاری از کلیشه‌هایی که در به وجود آوردن اسلام‌هراسی دخیل‌اند، در برداشت خاصی از اسلام، مانند این برداشت که اسلام مروج تروریسم است (برداشتی که به‌ویژه پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ م غلبه یافت)، ریشه دارند. (Egorova & Tudor, 2003: 166 & Miles)

اگوروا و تودور به نقل از برخی محققان اروپایی چنین ابراز می‌دارند که اصلاحات به‌کاررفته در رسانه‌ها، مانند «تروریسم اسلامی»، «بمب‌های اسلامی» و «اسلام خشن» باعث برداشت منفی در قبال مسلمانان شده است. (Egorova & Tudor, 2003: 2-3) در زمینه تحولات سیاسی که بعد از یازده سپتامبر به وقوع پیوسته است تعدادی رو به افزایشی از گزارش‌ها دیدگاه تنگ‌نظرانه‌ای از اسلام منعکس ساخته‌اند و آن را به صورت دینی که تک‌بعدی و سرکوبگر و بنیادگراست و ارزش‌های دموکراتیک و مدنی را مورد تهدید قرار می‌دهد معرفی کرده‌اند. اشاعه یک تصویر خلاف واقع، منفی و غیرمتساهل از اسلام برای ترویج یک حس توأم با تنفر و واداشتن ناخودآگاه مخاطبان به اتخاذ یک دیدگاه و رویکرد تعصب‌آمیز، جانب‌دارانه و تبعیض‌آمیز نسبت به اسلام و جوامع اسلامی مخرج مشترک تعاریفی است که از اسلام ارائه شده است. (Greenberg & Gottschalk, 2008: 2) برانگیختن حس تنفر نسبت به مسلمانان و تهدید جلوه دادن اسلام، دو عنصر اساسی در اسلام‌هراسی به شمار می‌رود. (Shryock, 2010: 2)

که همین امر زمینه بسیاری از اقدامات غیرقانونی کشورهای غربی در جهان و منطقه را فراهم کرده است که در نتیجه آن شکل‌گیری و گسترش فعالیت‌های تروریستی گروه‌هایی همچون القاعده، دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و... شاهد این مدعاست. تروریسم از دیدگاه غرب از مهم‌ترین مشکلات جهانی بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به شمار می‌رود که همه دولت و ملت‌ها را تهدید می‌کند؛ به‌گونه‌ای که مبارزه با تروریسم محور اصلی سیاست خارجی خود قرار دادند که باعث به راه انداختن جنگ‌های نیابتی در منطقه شدند. همین امر باعث تشدید جریان گروه‌های

تکفیری و حوزه فعالیت آن‌ها در غرب شد. هویتی که داعش با بازگشت به سلف و اصول نخستین صدر اسلام فراهم آورده است حاکی از به متن آمدن فرهنگ‌های حاشیه‌ای است که باعث شده داعش حتی در جوامع غرب برای خود پیروانی بیابد و همین امر باعث تشدید جریان داعش و حوزه فعالیت آن‌ها در کشورهای غربی شده است.

نتیجه‌گیری

اسلام‌هراسی یکی از راهبردی‌ترین موضوعات جهان غرب است که با ایجاد نوعی ذهنیت منفی نسبت به اسلام و مسلمانان در افکار عمومی جهان است که امروزه به پدیده‌ای بسیار نگران‌کننده و گسترده در جهان تبدیل شده است که این شیوه‌های دشمنی همواره و روزبه‌روز پیچیده‌تر می‌شود که پس از حوادث یازده سپتامبر به یک جریان فراگیر و تأثیرگذار تبدیل شد و عواملی نظیر گسترش و تقویت افراط‌گرایی در خاورمیانه، آشوب و بی‌ثباتی در آن، سیاستمداران اسلام‌ستیز و چهره‌های منحرف مسلمان و رسانه‌ها باعث تشدید اسلام‌هراسی در جهان شدند. تقویت افراط‌گرایی در خاورمیانه خود به ایجاد اختلافات بیشتر در منطقه دامن می‌زد که در این مقاله به‌عنوان سناریوی نامطلوب عنوان شده است و تغییر جهت اسلام افراطی به درون کشورهای غربی به‌عنوان سناریوی محتمل این نوشتار است در واقع اسلام‌هراسی یکی از چالش‌هایی است که ایران در دهه آینده در پیش روی خود دارد که در قالب ایران‌هراسی به‌مثابه مهار جمهوری اسلامی در کشورهای غربی دنبال می‌شود. که بارها ایران را به‌عنوان محور شرارت در منطقه و جهان معرفی کرده‌اند و از این نظر راهبرد اسلام‌هراسی و اسلام تیزی ناظر بر تلاش بر مهار همه‌جانبه جمهوری اسلامی و تقابل آن با کشورهای عربی در منطقه است در نتیجه رهبران مسلمان، سازمان‌ها و دولت‌های کشورهای اسلامی در این خصوص و برای مقابله هر چه بیشتر با اسلام‌هراسی وظیفه سنگینی بر عهده دارند.

کتاب‌نامه

الف- کتاب

۱. اسدی، علی‌اکبر، ۱۳۹۱، روند دولت و ملت‌سازی در عراق جدید و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نو.
۲. اسدی، علی‌اکبر، ۱۳۹۳، خیزش داعش و بحران امنیتی عراق، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۳۷۳۹.
۳. تیشه‌یار، ماندانا، ۱۳۹۰، آینده‌پژوهی در مطالعات استراتژیک، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۴. خسروی، غلامرضا، ۱۳۹۰، چشم‌انداز عراق آینده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. رنجبر شیرازی، مصطفی؛ نجاتی آرانی، حمزه؛ امیر فاطمی، صدر، ۱۳۹۳، جریان‌شناسی داعش، تهران: سخنوران.
۶. روزنا، جیمز، ۱۳۸۴، آشوب در سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات روزنه.
۷. دهشیار، حسین، ۱۳۸۸، سیاست خارجی آمریکا «واقع‌گرایی لیبرال»، تهران: خط سوم.
۸. قدیری، روح‌الله، ۱۳۸۴، بررسی و شناخت روش‌های مطالعه آینده، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

ب- مقالات

۹. آدمی، علی؛ حبیبی، سید مهدی؛ بخشی تلیابی، رامین، ۱۳۹۱، «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و پروژه ایران‌هراسی دولت‌های عربی منطقه»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۲، ۱۴۴-۱۴۵.
۱۰. افتخاری، اصغر، (۱۳۸۹)، «دو چهره اسلام‌هراسی سلبی و ایجابی در تبلیغات غرب»، فصلنامه رسانه، سال بیستم، شماره ۳، ۳۷، ۳۹.
۱۱. افشار، اسدالله، (۱۳۹۳)، «داعش و آشوب امنیتی در خاورمیانه»، روزنامه سیاست روز، چهارشنبه ۷ آبان ۹۳، شماره ۳۳، ۳۷۵۶.
۱۲. برزگر، کیهان، (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره ۱، ۱۱۵-۱۱۶.
۱۳. بزرگی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، «روش‌های پژوهش در حوزه آینده‌پژوهی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۱۴، ۱۶.
۱۴. بهروز لک، غلامرضا، (۱۳۸۵)، «درنگی در مفهوم‌شناسی بنیادگرایی اسلامی»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۴۶، ۲۶.
۱۵. خانی، محمدحسن، (۱۳۸۸)، «اسلام‌هراسی در رسانه‌های غربی»، فصلنامه رسانه، سال بیستم، شماره ۳، ۴۵-۴۷.
۱۶. قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۱)، «مبانی نظری، کارکردی نظریه سیستم‌های پیچیده و آشوب در مطالعات نظم منطقه‌ای»، رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی، شماره ۳۰، ۱۳۰.
۱۷. عبدالله، قنبرلو، (۱۳۸۹)، ۱۱ سپتامبر و گسترش پدیده اسلام‌هراسی در غرب، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، ۱۰۹.
۱۸. محمودی، بهزاد، (۱۳۸۵)، «معرفی آینده‌پژوهی و روش‌های آن، سلسله گزارش‌های آینده‌پژوهی»، معاونت پژوهش‌های اقتصادی، مجمع تشخیص مصلحت نظام مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۱، ۱۴.

ج- اینترنتی

۱۹. فیرحی، داوود، (۹۳/۴/۱)، «گزارش اعتدال و افراط، مرکز مطالعات خاورمیانه»،

www.ipsa.ir/content

د- انگلیسی

20. Egorova, Y. & Tudor, P. (2003), *Jews, Muslims, and Mass Media: Mediating the other*, Londen: Routledge Curzon.
21. Brown, M & Miles, R. (2003), *Rasim*, Londen; New York: Routledge.
22. Bunzel, Cole (2015) *From Paper State to Caliphate: The Ideology of the Islamic State*, The Brookings Project on U.S. Relation with the Islamic World, No. 19.
23. Gottschalk, Peter & Greenberg, G. (2008), *Islamophobia: Making Muslims the Enemy*, USA, Rowman & Littlefield Publishers.
24. Shryock, Andrew (2010), *Islamophobia, Beyond the Politics of Enemy and Friend*, Indiana: Indiana University Press.
25. Robertson, Roland & Kathleen wite (2003): *Globalization: Analytical Perspectives*, Rout ledge.
26. Allen Chris and Nielsen Jorgen (2002), *Summary Report on Islamophobia in the EU after 11 September 2001*, Vienna: European Monitoring Centre on Racism and Xenophobia.
27. Jocelyne Cesari, (2006) *Muslims In Western Europe After 9/11: Why the term Islamophobia is more a predicament than an Explanation.*